

بررسی تطبیقی معنای «إلی» در آیه وضو از دیدگاه فریقین

آزاده ابراهیمی فخاری*

طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی، حوزه علمیة فاطمة الزهرا^(س)، استاد و پژوهشگر حوزه، اصفهان،

ایران

ولی الله جعفری**

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه پردیسان، استاد حوزه و

جامعة المصطفی^(ص)، قم، ایران

لیلا شمس***

طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی، حوزه علمیة فاطمة الزهرا^(س)، استاد حوزه و مبلغ، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰)

چکیده

اختلاف مبانی تفسیری در آیات الأحکام منشاء اختلافات فقهی شده است. مبانی ادبی، پیرامون حروف جاره از آن جمله است. با وجود این اختلاف نظرها، ضرورت تحقیق بیشتر در این زمینه محرز می شود تا پس از دریافت معانی ادبی صحیح از حروف، به مراد جدی خداوند و استنباط فقهی صحیح دست یابیم. در این مقاله، با روش تحلیلی-انتقادی به بررسی تطبیقی معنای «إلی» در آیه ۶ سوره مبارکه پرداخته شده است. در بین معانی حقیقی و مجازی مطرح شده برای حرف «إلی»، معنی حقیقی «إلی»، «انتهای غایت» است. بقیة معانی مطرح شده، همچون «مع»، «تیین»، «فی»، «لام»، «مین»، «عند»، «باء» و معنی تأکید، همگی مجازی هستند که در غیر معنای حقیقی خود استعمال شده اند. مفسران فریقین استعمال «إلی» را در این آیه شریفه به معنای «مع»، «مین»، «حد» و «انتهای غایت» دانسته اند که با نقد و بررسی این نظرات بدین نتیجه می رسیم که در اینجا «إلی» به معنای حقیقی انتهای غایت تحدیدیه به کار رفته است و قید مغسول است تا با توجه به اجمال واژه ید، حد شستن دستان را معلوم کند. «إلی المرافق» قید موضوع «أیدیکم» است. با توجه به لزوم قرینه، عدم فصاحت، نبودن آیه در مقام بیان کیفیت غسل، وجود اخبار و روایات کثیر، «إلی» برای بیان انتهای غایت مغسول است نه غسل که به دلیل اجمال، ید آورده شده است تا حد شستن دستان در وضو مشخص شود و نیز به دلایلی همچون سنت، عقل، اجماع و عرف اثبات می شود که کیفیت شستن دستان در وضو از آرنجها به سمت انگشتان است.

واژگان کلیدی: إلی، تفسیر، فریقین، حکم فقهی، وضو.

* E-mail: msarjooghian@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: haftaaseman@yahoo.com

*** E-mail: l.shams@outlook.com

مقدمه

در طول تاریخ اسلام، عموم مفسران فریقین به دلیل جایگاه ویژه آیات الاحکام در قرآن، به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع احکام شرعیه، توجه خاصی به این آیات داشته‌اند. از بررسی تفاوت‌های موجود در این احکام، بین دو مکتب عامه و تشیع، معلوم می‌شود که منشاء بسیاری از این اختلافات، ریشه در مبانی ادبی دارد که هر کدام از علمای فریقین با توجه به قواعد مورد قبول خود، آن‌ها را اعمال کرده‌اند و فقها نیز با استدلال به آن آیات فتوا داده‌اند. از جمله موارد اختلاف برانگیز، وجود حروف جاره و کثرت معانی مطرح شده برای آن‌هاست. این پژوهش سعی دارد درباره حرف «الی» در آیه وضو به عنوان یکی از مصادیق این اختلاف، به روش تحلیلی-انتقادی تحقیق کند.

این پژوهش بنا دارد پس از بیان معانی حقیقی و مجازی حرف «الی» در کتب ادبی، آن دسته از معانی را بیان کند که برای «الی» در آیه وضو به وسیله شاخصان از مفسران و برخی فقهای فریقین عنوان شده‌است. سپس به دور از هر گونه ذهنیت و پیش‌داوری، با توجه به اهم نظرات مطرح شده، به نقد و بررسی دلایل و برهان‌های ارائه شده پردازد. نقاط ضعف و قوت هر کدام از این معانی را مشخص نماید و سرانجام، آن معنی را که صحیح‌تر از دیگر معانی است، به صورت مستدل بیان کند.

لذا این پژوهش قصد دارد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- موارد توافق فریقین در تفسیر این آیه چیست؟
- ۲- موارد افتراق بین فریقین در این آیه شریفه چیست؟
- ۳- دلایل شیعه در کیفیت غسل دستان از بالا به پایین چیست؟

محقق با جمع‌آوری برخی نظرات پیرامون معانی مطرح شده برای «الی» در آیه وضو از سوی اندیشمندان گذشته و معاصر به تجزیه و تحلیل و نقد علمی این براهین پرداخته‌است. سرانجام، روش و استدلال‌های بدیعی در اثبات نظریه مختار بیان می‌دارد

که با توجه به این دلایل می توان مسلمانان را به اتخاذ نظر و موضع صحیح که به مراد جدی خداوند نزدیکتر به نظر می رسد، رهنمون کرد.

۱. پیشینه پژوهش

کتاب هایی که به موضوع معنای «إلی» در آیه وضو پرداخته اند، به پنج دسته تقسیم می شوند:

۱- تفسیری. ۲- آیات الأحکام. ۳- فقهی. ۴- ادبی. ۵- کتاب هایی که به طور مستقل در باب وضو نوشته شده اند، همچون کتاب وضوء النبی تألیف استاد علی شهرستانی.

به دلیل اهمیت آیه ششم سوره مائده، مفسرانی که گرایش ادبی داشته اند، ذیل این آیه شریفه، مطالب ارزشمندی مطرح کرده اند؛ به عنوان مثال، در قرن ششم، زمخشری در جلد اول تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، در قرن هشتم، ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی در جلد چهارم تفسیر البحر المحیط فی التفسیر، و در قرن چهاردهم، علامه طباطبائی در جلد پنجم تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل تفسیر این آیه، اقوال متفاوتی به همراه ادله و براهین متعددی نقل کرده اند. در تفسیر مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام تألیف فاضل کاظمی، از اندیشمندان قرن یازدهم نیز درباره این موضوع مطالبی مطرح شده است. در تفاسیر جامع فریقین، همچون جلد سوم التبیان فی تفسیر القرآن، تفسیر ارزشمند شیخ طوسی در قرن پنجم، جلد سوم تفسیر مجمع البیان، نوشته امین السلام طبرسی در قرن ششم، و جلد یازدهم تفسیر مفاتیح الغیب امام فخر رازی از مفسران اهل سنت در قرن ششم و هفتم نیز ذیل این آیه مباحث مهمی مطرح کرده اند.

در جلد اول کتاب وضوء النبی صلی الله علیه و آله و سلم نوشته علی شهرستانی، روایاتی درباره شستن مرفقین از امام صادق (ع) آورده شده است. در کتاب الوضوء علی ضوء الکتاب والسنة نوشته جعفر سبحانی هم مطالبی در این زمینه بیان شده است.

همچنین، تاکنون مقالاتی نیز با محوریت آیه وضو چاپ شده است: «لغات و اعراب آیه وضو از تعصب تا واقعیت» نوشته یحیی معروف و «ادب معناشناختی آیه وضو و رهیافت به حکم شرعی» نوشته یاسر حیدر و احمد سعدی از جمله آنهاست. اما تاکنون مقاله‌ای که به نحو جامع و از تمام جهات به معنای این واژه پرداخته باشد و از ابهامات موجود در تفاوت نظر بین مفسران و فقیهان فریقین پرده بردارد، نوشته نشده است.

۲. مفهوم‌شناسی

الف) واژه «عَسَلَ» به فتح غین، مصدر فعل «عَسَلَ یَعْسِلُ» در لغت به دو معنی آمده است:

۱- شستن و پاکیزه نمودن چیزی از آلودگی، چرک و کثیفی از طریق ریختن آب روی آن شیء.

۲- زدن با تازیانه و به درد آوردن کسی (ر.ک؛ مصطفوی، بی تا، ج ۲: ۶۵۲).

ب) واژه «عُسل» به ضمّ غین، اسم است از «اغتسال» به معنی «شستشوی تمام بدن».

ج) واژه «غِسل» به کسر غین، یعنی آنچه که سر را با آن بشویند؛ مانند گل خطمی که نوعی گیاه است (ر.ک؛ جوهری، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۷۸۲).

۱-۲. مفهوم «ید»

۱-۱-۲. معنی لغوی «ید»

لفظ «ید» به معنی «دست» است. در برخی کتب لغت، این واژه به معنی عضوی آمده که فقط شامل انگشتان و کف دست است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۱۹). اما به نظر برخی دیگر، آنچه از واژه «ید» متبادر می‌شود، عضوی است که از انگشتان تا شانه‌ها را در بر می‌گیرد و هرگاه بدون قرینه استعمال شود، همین معنا را دارد (ر.ک؛ مصطفوی،

بی تا، ج ۱۴: ۲۳۸). قرطبی «ید» را عضوی می‌داند که از سرانگشتان تا کتف است و نیز پا از انگشتان تا آخر ران است (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۸۴: ۸۶).

۲-۱-۲. کاربرد «ید» در قرآن

لفظ «ید» در زبان عربی مشترک لفظی است که کاربردهای متفاوتی دارد و چنانچه بدون قرینه بیاید، مجمل است (ر.ک؛ مصطفوی، بی تا، ج ۱۴: ۲۳۸) و معلوم نیست کدام یک از آن کاربردها، مقصود گوینده است. این پژوهش بنا دارد پس از بیان کاربردهای متعدد «ید» در قرآن، روشن کند منظور خداوند از لفظ «ید» در عبارت «فَاغْسِلُوا أَيْدِيَهُمْ» از آیه وضو، کدام یک از کاربردهاست.

الف) «ید» به معنی «انگشتان»

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (المائدة/۴۳). با توجه به ابهام لفظ «ید»، کلمه «ایدیهما» در این آیه مجمل است، ولی به قرینه آیه ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ (الجن/۱۸) باید کف دست‌ها به هنگام سجده در نماز بر زمین قرار داده شود و به همین سبب در مجازات، فقط انگشتان سارق قطع می‌شود (ر.ک؛ جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۷).

ب) «ید» به معنی «سرانگشتان تا مچ»

﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ (المائدة/۶). در تیمم، مسح دست شامل انگشتان و کفین تا مچ‌ها می‌شود (ر.ک؛ جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۴۷).

ج) «ید» به معنی «سرانگشتان تا آرنج»

این کاربرد از «ید» با توجه به حدّ شستن دست در آیه وضو استعمال شده است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوْهُكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...﴾ (المائدة/۶) (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۶۲ و فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۵: ۱۴۹).

(د) «ید» به معنی «سرانگشتان تا شانه»

آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که بر این کاربرد دلالت دارد؛ مانند آیه ﴿أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا...﴾ (الأعراف / ۱۹۵).

بنابراین، کلمه «ید» لفظ مشترک است که کاربردهای متعددی در قرآن دارد و مادام که بدون قرینه استعمال شود، به مجموع اعضاء، از انگشتان تا شانه‌ها اطلاق می‌شود. لیکن اگر قرینه‌ای بیاید و حد آن را مشخص کند، فقط بر آن معنای محدود دلالت می‌کند.

۲-۲. مفهوم «إلی»

معنایی که از ابتدا برای این لفظ وضع شده، انتهای غایت است (ر.ک؛ استرآبادی، ۱۳۸۴: ۲۷؛ همدانی، ۱۴۰۰: ۱۷ و ابن علی، ۱۴۲۲ق: ۴۶۳). لازم به ذکر است که اغلب ادبا و علما معنی حقیقی حرف «إلی» را بدون هیچ قید و شرطی، انتهای غایت دانسته‌اند و برخی نیز قید یا شرطی بر این معنا آورده‌اند. از نظر سیبویه، زمانی حرف «إلی» بیانگر انتهای چیزی است که ابتدای آن نیز با «مِن» مشخص شده باشد (ر.ک؛ سیبویه، ۱۴۰۸ق: ۲۳۱). البته «إلی» در معانی مجازی دیگری هم استعمال شده‌است؛ مانند معانی زیر:

- «مع» در آیه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾ (النساء / ۲). در این آیه، خداوند با صراحت از اینکه اموال یتیمان به اموال دیگران ضمیمه شود، نهی فرموده‌است (ر.ک؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۱: ۲۴۸ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۶).

- «تبیین» (ر.ک؛ ابن هشام، بی تا، ۷۵/۱).

- «لام» در آیه ﴿وَالْأَمْرُ إِلَيْكُمْ﴾ (النمل / ۳۳) که در این آیه، «إلیکم» هم معنی «لک» دانسته شده‌است (ر.ک؛ همان).

- «فی» در آیه ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (النساء / ۸۷) (ر.ک؛ سیوطی، بی تا: ۲۶۴).

- «مِن ابتدائیت» (ر.ک؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۷۵).

- «عند» در ﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (الحج/۳۳) (ر.ک؛ صفایی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۲).

- «تأکید» در آیه ﴿فَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ (ابراهیم، ۳۷) (ر.ک؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۷۶ و سیوطی، ۱۴۱۸ق.، ج ۱: ۱۷۹).

- «باء» در آیه ﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ﴾ (البقره/۱۴) (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۱۸ق.، ج ۲: ۲۶۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۵: ۴۳۵).

بنابراین، باید گفت که معنی حقیقی «إلی»، با تعبیرها و عباراتی مشابه یکدیگر، «انتهای غایت» دانسته شده است. بقیه معانی مطرح شده، همچون «إلی» به معنی «مع»، «تبین»، «فی»، «لام»، «من»، «عند»، «باء» و معنی تأکید، همگی مجازی هستند که در غیر معنای حقیقی خود استعمال شده اند.

۳. اشتراکات دیدگاه مفسران فریقین در باب معنای «إلی» در آیه و ضو

در تفسیر این آیه شریفه، موارد اشتراکی میان مفسران فریقین به چشم می خورد که در ادامه به آن‌ها می پردازیم.

۳-۱. «إلی» به معنی «مع»

بسیاری از مفسران و فقهای فریقین، حرف جرّ «إلی» را در عبارت «إلی المرافق» از آیه و ضو به معنی حرف جرّ «مع» گرفته اند؛ مثلاً سمرقندی از مفسران اهل سنت، «إلی المرافق» را به معنی «مع المرافق» دانسته است (ر.ک؛ سمرقندی، بی تا، ج ۱: ۳۷۲). همچنین، سمعانی از مفسران عامه بر همین رأی و نظر است و «إلی المرافق» را «مع المرافق» معنی کرده است (ر.ک؛ سمعانی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۶). در بین فقها، ابن قدامه حنبلی بر این نظر است که غسل مرافق بنا بر اجماع و سنت، فرض و واجب است و در برخی از آیات قرآن هم «إلی» به معنی «مع» استعمال شده است. پس در این آیه نیز می توان «إلی» را به معنی

«مع» در نظر گرفت تا بدین صورت، مرافق داخل در غسل باشند (ر.ک؛ ابن قدامه، ۱۴۱۴ق: ۶۳). ابن نجیم مصری حنفی در شرحی که بر کنزالدقائق نوشته، از قول مصنف در عبارت «یدیه بمرفقیه»، «باء» را به معنی «مع» (= مصاحبت) دانسته است. سپس با استشهاد به آیه «وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ» (هود/ ۵۲) که «إلى قوتکم» را به معنی «مع قوتکم» گرفته، در آیه وضو نیز «إلى المرافق» را به معنی «مع المرافق» دانسته است (ابن نجیم، ۱۴۲۲ق: ۱: ۲۷).

اما بیشتر علمای متقدم شیعه، در مقابل اغلب مفسران اهل تسنن، حرف «إلى» را به معنی «مع» گرفته اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۵۵ و رازی، ۱۴۰۸ ق: ۲۶۹). برخی از ایشان برای تبیین مسئله شروع شستن دستان از آرنج‌ها و داخل دانستن آن‌ها در حکم غسل، چاره را در این دیده‌اند که حرف «إلى» را در این آیه به معنی «مع» بگیرند، تا با معنای انتهای غایت و دیدگاه عدم دخول غایت در مغیا، تعارضی نداشته باشد.

شیخ طوسی علاوه بر اشاره به وجوب شستن دستان و دخول مرافق در غسل، جهت شستن دستان را از آرنج‌ها به سمت انگشتان واجب می‌داند و به همین دلیل، «إلى» را به معنی «مع» می‌داند تا با «إلى» به معنی انتهای غایت که جهت شستن را منتهی به آرنج‌ها تعیین می‌کند در تعارض نباشد (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۴۵۱).

○ نقد و بررسی این معنا

الف) قبح حمل بر معنی مجازی با امکان استعمال معنی حقیقی

بنا بر نظر بصریان، برای هر حرفی فقط یک معنای حقیقی وجود دارد و بقیه معانی مجازی هستند. بر این مبنا، تا زمانی که بتوان حرف «إلى» را در معنی حقیقی، یعنی «انتهای غایت» به کار برد، حمل بر معنی مجازی «مع» مجاز نیست (ر.ک؛ ابن عصفور، بی‌تا، ج ۱: ۵۱۷). علاوه بر این، فرض این است که اصل، حقیقت است و استعمال مجاز خلاف اصل است. پس هرگاه امر بین استعمال معنی حقیقی و مجازی دایر شد، حمل معنای حقیقی بر معنای مجازی ارجح است (ر.ک؛ حسینی الزبیدی، بی‌تا، ج ۱: ۲۴).

ب) مفید نبودن کلام در این معنا با توجه به اطلاق «ید»

اگر حرف «إلی» به معنی «مع» باشد، دیگر جایی برای استعمال «إلی» به معنی «حد» باقی نمی‌ماند و ذکر «إلی المرافق» بعد از «أیدیکم» مفید فایده نخواهد بود؛ زیرا لفظ «ید» به واسطه اطلاقی که دارد، شامل آرنج نیز می‌شود (ر.ک؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۱۱۷) و مسلم است که اضافه‌گویی با فصاحت و بلاغت مسلم آن منافات دارد. بنابراین، بهتر است حرف «إلی» در آیه وضو به معنی «مع» استعمال نشود.

۲-۳. «إلی» به معنی «من»

منبع این معنا، آن دسته از روایاتی هستند که درباره کیفیت وضو از امام سؤال شد و امام^(ع) در جواب، عبارت «مِنَ المرافق» را به کار بردند. از امام صادق^(ع) از قول خداوند مبنی بر ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى المَرَافِقِ﴾ سؤال کردم. پس امام^(ع) در جواب فرمود: تنزیل این آیه چنین نیست. مقصود این است که صورت‌ها و دست‌هایتان را از آرنج‌ها (مِنَ المرافق) بشوید. آنگاه امام^(ع) با دست خود از آرنج به سمت انگشتان مبارک کشید (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۵۷ و موسوی خویی، ۱۴۱۸ ق: ۸۱).

○ نقد و بررسی این معنا

۱- جایز نبودن حمل بر معنی مجازی با امکان استعمال معنی حقیقی (که این مطلب در قسمت قبل توضیح داده شد).

۲- عدم اتخاذ «إلی» بدین معنا در کتب ادبی و تفسیری.

در هیچ یک از تفاسیر فریقین، این معنا برای حرف «إلی» در نظر گرفته نشده است، بلکه تنها در برخی کتب فقهی اهل تشیع چنین معنایی مطرح شده است. اصل روایاتی که بیانگر «إلی» به معنی «من» هستند، به وسیله شیخ کلینی (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲۸) و شیخ طوسی (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۱، ج ۱: ۵۶) بیان شده است. سپس در کتب فقهی دیگری، همچون وسائل الشیعه (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱، ج ۱: ۴۰۵)، مستمسک

العروه (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۶ ق.: ۳۴۴)، موسوعه امام خوئی (ر.ک؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۵: ۸۱)، وضوء النبی (ر.ک؛ شهرستانی، ۱۴۱۶ ق.: ۴۳۶) و کتب دیگر فقهی با ارجاع بدین منابع به همراه توضیحاتی نقل شده‌اند. بنابراین، بدین نتیجه می‌رسیم که قول «إلی» به معنی «مِن» می‌تواند مردود باشد.

۳-۳. «إلی» به معنی «حد»

این معنا در منابع لغوی مطرح نشده‌است، لیکن برخی مفسران آن را به کار برده‌اند (ر.ک؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۵۶۷). می‌توان گفت غایت، گاهی بیانگر حد و مقدار، به معنی «تا» و گاهی بیانگر جهت و کیفیت فعل، به معنی «به سوی» است. غایت، یا تحدیدیه است که برای بیان حد می‌آید و یا غیرتحدیدیه است و برای بیان کیفیت و چگونگی انجام فعل ذکر می‌شود:

«حدّ دست که باید در وضو شسته شود، "تا آرنج" ذکر شده‌است؛ زیرا مرفاق جمع "مرفق" به معنی "آرنج" است و چون هنگامی گفته شود که دست را بشوید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دست‌ها را تا مچ بشوید؛ زیرا غالباً این مقدار شسته می‌شود، برای رفع این توهّم می‌فرماید: "تا آرنج بشوید (إلی المرفق) و با این توضیح روشن می‌شود که کلمه "إلی" در آیه فوق تنها برای بیان حدّ شستن است، نه کیفیت شستن» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۸۶).

در این تفسیر، «إلی المرفق» به معنی «تا آرنج» در برابر «إلی المرفاق» به معنی «به طرف آرنج» اختیار شده‌است. در کتب تفسیری، از عبارت «إلی المرفاق» دو گونه برداشت شده‌است: یکی اینکه مرفاق، انتهای غایت غسل هستند؛ یعنی شستن دستان در وضو به مرفاق منتهی می‌شود و از این رو، می‌توان گفت که منظور از «اغسلوا أيديکم إلی المرفاق» این است که دست‌ها را از سرانگشتان به سمت آرنج‌ها بشوید و این امر از

کیفیت وضوی اهل تسنن معلوم و آشکار است. دیگر اینکه با توجه به اجمال ید و کاربردهای متفاوت آن، «إلی المرافق» فقط جهت بیان حدّ مغسول آمده است و از این رو، می‌توان گفت که «إلی المرافق» به معنی تا «آرنج‌ها» است و منظور آیه این است که به هنگام وضو، دستان را تا آرنج بشویید.

بنابراین، می‌توان گفت گاهی غایت بیانگر حدّ و مقدار، به معنی «تا» و گاهی بیانگر جهت و کیفیت فعل، به معنی «به سوی» است؛ به عبارت دیگر، غایت یا تحدیدیه است که جهت بیان حد می‌آید؛ مثل اینکه بگویند دیوار را تا یک‌متری رنگ بزن و یا غیرتحدیدیه است و برای بیان کیفیت و چگونگی انجام فعل می‌آید؛ مثل اینکه بگویند: «سرتُ مِنَ البصرةِ إلی الکوفة: از بصره به سوی کوفه سیر کردم».

۳-۴. «إلی» به معنی انتهای غایت

همان گونه که مطرح شد، معنی حقیقی «إلی»، انتهای غایت است. غایت گاهی بیانگر حدّ و مقدار شیء است و گاهی بیانگر انتها و پایان غایت است. در این صورت، برای بیان کیفیت و جهت فعل می‌آید. برخی از مفسران و فقهای عامه «إلی» را در آیه وضو به این معنا دانسته‌اند (ر. ک؛ عکبری، بی تا: ۱۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۶۱۰ و الثعلبی، ۱۴۲۵ق.، ۲۱).

بنابراین، باید گفت برخی از مفسران فریقین با آوردن دلایل مورد قبول خود، معنی «مع» را برگزیده‌اند و عدّه کمی از فقهای اهل تشیع نیز معنی «من» را مطرح کرده‌اند که هر دو معنی مذکور با ذکر دلایلی ردّ شد. درباره معانی حد و انتهای غایت می‌توان به این نتیجه رسید که این دو معنی از هم جدا نیستند، بلکه در حقیقت، «إلی» در هر دو به معنی انتهای غایت به کار رفته است. لیکن مفسران در این مورد، دو گروه هستند: برخی «إلی» را انتهای غایت غسل گرفته‌اند و به همین دلیل، مرافق را منتهی إلیه شستن دستان می‌دانند (اغلب مفسران اهل تسنن قائل به همین معنا هستند). برخی دیگر «إلی» را انتهای غایت

مغسول گرفته‌اند، نه غسل. به اعتقاد این دسته از مفسران، «إلی» برای تعیین حد شستن دستان آمده‌است. از این رو در تفاسیر خود به صراحت از واژه حد استفاده کرده‌اند.

نظر محقق هم با توجه به اقوال گفته‌شده، موافق با قولی است که «إلی» در معنای حقیقی انتهای غایت تحدیدیه به کار رفته‌است و قید، مغسول است تا با توجه به اجمال واژه ید، حد شستن دستان را معلوم کن؛ یعنی دستان را تا آرنج بشوید.

۴. برخی مبانی افتراق وضو در بین فریقین

برخی اختلاف نظرهای مفسران فریقین در این زمینه به اختلاف مبانی آن‌ها برمی‌گردد که در این قسمت به بیان این مبانی می‌پردازیم.

۴-۱. دخول یا عدم دخول غایت در مغیا

با توجه به اینکه معنای حقیقی حرف «إلی» انتهای غایت است، این بحث مطرح می‌شود که آیا غایت داخل در مغیا هست یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا لفظ «إلی» در آیه وضو سبب داخل بودن آرنج‌ها در حکم شستن دستان می‌شود یا نه؟

۴-۱-۱. دخول غایت در مغیا

بر اساس این دیدگاه، علما معتقدند که آرنج‌ها در حکم شستن دستان داخل هستند. اما صاحبان این نظر، دلایل متفاوتی را بیان کرده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱-۱-۱. اجماع

در بین اندیشمندان اهل تسنن، شافعی می‌گوید من هیچ مخالفی درباره اینکه دخول مرافق در غسل سراغ ندارم (.كك؛ القرشی، ۱۴۱۰ق. : ۴۰) بیهقی نیز با استناد به قول

شافعی، همین نظر را قبول دارد (ر.ک؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق: ۴۴). از بین مفسران شیعه نیز شیخ طوسی قائل به همین نظر است (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۵۱).

۴-۱-۲. احتیاط

برخی از علما بنا بر احتیاط، مرافق را داخل در حکم غسل می دانند، با این استدلال که عدم دخول غایت در مغیا مربوط به غایاتی است که از جنس مغیا نیستند؛ مانند قول خداوند: ﴿ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾. «لیل» به دلیل هم جنس نبودن با مغیا داخل در صوم نیست، اما در آیه وضو که غایت از جنس مغیاست، دخول مرافق در غسل بنا بر احتیاط واجب است (ر.ک؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۱۶). در تفسیر کشاف نیز این نظر از سوی کافه علما آورده شده است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۱۰).

۴-۱-۳. عدم وجود قرینه برخلاف

حرف «إلی» مفید معنی غایت است، اما درباره دخول یا عدم دخول غایت در مغیا، به وجود قرینه و دلیل نیاز است (ر.ک؛ همان). «إلی» برای انتهای غایت است و بعد از آن، مطلوب و منظور دیگری وجود ندارد. بنابراین، غایت داخل در مغیا است، مگر اینکه قرینه ای بر عدم دخول وجود داشته باشد و با توجه به اینکه در این زمینه هیچ دلیلی وجود ندارد، پس مرافق داخل در غسل هستند (ر.ک؛ ابن یعیش، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۴۶۳ و جصاص، ۱۴۰۵ق: ۳۴۴).

۴-۱-۴. عدم دخول غایت در مغیا

برخی اندیشمندان غایت را در مغیا داخل نمی دانند؛ به بیان دیگر، به اعتقاد این دسته از علما، حرف «إلی» بیانگر انتها و پایان غایت است. این قول را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) عدم دخول غایت در مغیا به طور مطلق

قائلان این نظر برخی از علما اهل تسنن، از جمله زفر و داود از فقهای مذهب حنفیه هستند که در برخی کتب تفسیر و فقهی نام آنها ذکر شده است. در کتاب مغنی ابن قدامه نیز عدم وجوب غسل مرافق به وسیله بعضی اصحاب مالک و ابن داود مطرح شده است (ر.ک؛ فاضل، ۱۴۱۹ق: ۹)، به این دلیل که خداوند در این آیه امر به غسل کرده است و انتهای غایت آن را هم به واسطه حرف «إلی» مشخص کرده است (و غایت داخل در مغیا نیست). پس «مرافق» داخل در غسل نیست و آنگاه برای اثبات این مطلب به آیه روزه استشهاد کرده است (ر.ک؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۹۰).

۴-۱-۵. عدم دخول غایت در مغیا با وجود قرینه برخلاف

به نظر بسیاری از علما، غایت داخل در مغیا نیست، مگر اینکه دلیلی بر این دخول وجود داشته باشد. اگر هیچ قرینه‌ای موجود نباشد، غایت مطلقاً داخل در مغیا نیست؛ چه مابعد حرف «إلی» از جنس ماقبل آن باشد، چه نباشد (ر.ک؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۷۵ و ابن عصفور، بی تا، ج ۱: ۵۱۷).

همچنین، به اعتقاد عده‌ای از علما، اگر غایت از جنس ذی الغایه باشد، در حکم ماقبل «إلی» داخل است و اگر از یک جنس نباشند، داخل نیست. به همین دلیل، در آیه وضو، آرنج‌ها را داخل در حکم غسل می‌دانند؛ زیرا «مرافق» و «أیدیکم» هر دو از یک جنس هستند (ر.ک؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ۱۸۴ و قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۸۶).

۴-۱-۶. عدم دلالت «إلی» بر دخول یا خروج غایت از مغیا

بسیاری از علمای فریقین معتقدند که خود کلمه «إلی» هیچ دلالتی بر دخول یا خروج غایت از مغیا ندارد و برای دخول مابعد در حکم ماقبل «إلی»، نیاز به دلیلی خارج از آیه است. در آیه وضو، «إلی» فقط حدّ و انتهای غسل را تا آرنج‌ها بیان کرده است، اما

نمی‌تواند بیانگر دخول یا خروج آن‌ها در حکم شستن باشد و این مطلب را باید از طریق مراجعه به سنت به دست آورد (ر.ک؛ عکبری، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۳ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۵: ۲۲).

بنابراین، طبق قول اول، آرنج‌ها یا به دلیل اجماع و یا بنا بر احتیاط باید در وضو شسته شوند و یا به دلیل اینکه قرینه‌ای بر عدم دخول غایت در مغیا در این زمینه وجود ندارد، داخل در حکم غسل هستند. طبق قول سوم نیز از آن رو که مرفق از جنس ید است و ید داخل در حکم غسل است، پس مرافق هم داخل در حکم غسل هستند. اما طبق قول دوم که غایت را به طور مطلق داخل در مغیا نمی‌دانند؛ لذا به غسل مرافق حکم نمی‌دهند و این قول به دلیل اجماع علما بر غسل مرافق مردود است. اما طبق نظر آن کسانی که معتقدند غایت داخل در مغیا نیست، مگر اینکه قرینه بر دخول داشته باشیم و نیز طبق قول چهارم که معتقدند لفظ «إلی» دال بر دخول و خروج غایت از مغیا نیست و باید به دنبال دلیل یا دلایلی خارج از آیه بود، چنانچه بتوان دلیلی بر این امر پیدا کرد، مرافق داخل در حکم غسل هستند و اگر پیدا نشود، بنا بر نظر قائلان این دو قول، مرافق داخل در حکم غسل نیستند.

۲-۴. متعلق «إلی المرافق»

از دیگر موارد افتراق بین علما و اندیشمندان فریقین در وضو، مبحث متعلق «إلی المرافق» است. برخی معتقدند «إلی المرافق» قید حکم است و آن را متعلق به فعل مذکور گرفته‌اند و عده‌ای نیز آن را متعلق به فعل محذوف و برخی هم آن را متعلق به موضوع دانسته‌اند.

۱-۲-۴. «إلی المرافق» قید حکم

«إلی المرافق» قید حکم «اغسلوا» است. در واقع، در اغلب تفاسیر ادبی «إلی المرافق» را در آیه وضو متعلق به فعل مذکور «اغسلوا» دانسته‌اند (ر.ک؛ صافی، ۱۴۱۸ ق.، ۲۸۵ و

دعاس، ۱۴۲۵ ق.: ۲۴). بعضی همچون شافعی به این دلیل که «إلی» را متعلق به فعل «اغسلوا» دانسته‌اند، معتقدند که غایت داخل در مغياست. وی در این زمینه گفته که من هیچ مخالفی درباره اینکه آرنج‌ها داخل در محدوده شستن هستند، سراغ ندارم (ر.ک؛ بیهقی، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱: ۴۴).

۲-۲-۴. «إلی المرافق» قید «اسقطوا» یا «أتركوا» محذوف

با توجه به اینکه در اغلب موارد بنا بر نظر علما، غایت داخل در مغياست، پس «المرافق» داخل در غسل نیست، لیکن این مخالف سنت و نظر جمهور فقهاست که مرافق را داخل در غسل می‌دانند و به همین دلیل، برخی آن را متعلق به فعل «اسقطوا» یا «أتركوا» محذوف می‌دانند و از این طریق به عقیده ایشان، نتیجه و جواب، شستن مرفق می‌شود، چون اجماعی است که اسقاط از سرانگشتان تا مرفق نیست، بلکه از منكب تا مرفق است و چون غایت داخل در مغياست، مرافق هم داخل در «اسقطوا» نیست. پس به غسل آن‌ها امر شده است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۳: ۲۴۴؛ زیلعی، ۱۳۱۳ ق.: ۳ و قرافی، ۱۹۹۴ م.: ۲۵۶).

۳-۲-۴. «إلی المرافق» قید «اغسلوا» به شرط در تقدیر گرفتن فعل «مدوا»

بعضی که «ید» را ظاهر در کف و تا مچ دست می‌دانند و به آیه تیمم استدلال می‌کنند، «إلی» را متعلق به «اغسلوا» می‌دانند، لیکن به نظر بعضی، اگر چنین باشد، باید یک فعل «مدوا» در تقدیر گرفته شود. چون مرفق، غایت غسل کف نیست تا غایت آن مرفق باشد. این نظر هم با عقیده جمهور ادبا که ید را از انگشتان تا منكب می‌دانند، در تعارض است (ر.ک؛ دمامینی، بی تا: ۴۲۰). وعده قلیلی هم قید فعل مقلدَر «انزلوا» را در نظر گرفته‌اند و مقصودشان این است که بعد از شستن کفین و انگشتان، غسل را تا مرافق پایین بکشید (ر.ک؛ ابن‌الرفعة، ۲۰۰۹ م.: ۲۹۹).

۴-۲-۴. جواز «إلی المرافق» قید حکم «اغسلوا» یا قید موضوع «أیدیکم»

برخی از مفسران «إلی المرافق» را در آیه هم قید حکم «اغسلوا» دانسته‌اند که در این صورت، جهت دخول مرافق در غسل نیاز به دلیلی خارج از آیه است و هم جایز دانسته‌اند که «إلی المرافق» قید موضوع حکم، یعنی «أیدیکم» باشد که در این صورت، متعلق به مضافاً محذوف و به عنوان حال برای «أیدیکم» می‌باشد (ر.ک؛ عکبری، بی‌تا، ج ۱: ۴۲۱).

۴-۲-۵. «إلی المرافق» قید موضوع

برخی از مفسران، عبارت «إلی المرافق» را فقط قید موضوع، یعنی «أیدیکم» می‌دانند، نه قید حکم «اغسلوا». به همین سبب، معنی عبارت چنین است که «دست‌های تا مرافق» را بشوی (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۲۵). علامه طباطبائی نیز با طرح دلایلی، «إلی» را قید موضوع حکم می‌داند، نه قید حکم غسل. بنابراین، منظور این است که «این عضو محدود و معین شده را بشوی»، حال اینکه از بالا به پایین بشویی، یا از پایین به بالا. این معلوم نیست و از طرق دیگری باید به این مسئله پی‌برد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۲۲۰).

بنابراین، «إلی المرافق» یا قید حکم است و یا قید موضوع. پس اگر دلایلی بر ردّ یکی از این دو نظر آورده شود، نظر دیگر اثبات می‌شود.

۴-۲-۶. دلایل ردّ قول «إلی» قید حکم

۴-۲-۶-۱. نیامدن حرف جرّ «من» در آیه

اگر حرف «إلی» در این آیه به معنی انتهای غایت غسل بود، باید ابتدای غایت نیز با حرف جرّ «من» مشخص می‌شد؛ زیرا بنا بر نظر علمای شاخص نحو، همچون سیوییه، اگر قبل از «إلی» حرف جرّ «من» آمده باشد، قطعاً «إلی» بر انتهای غایت آن فعل دلالت

می‌کند، اما اگر مقدم نشده باشد، احتمال دارد که بر انتهای غایت دلالت کند (ر.ک؛ ابن بشیر، ۱۴۲۸ق: ۲۸۴). بنابراین، در آیه وضو، اگر «إلی» به معنی انتهای غایت حکم غسل بود، باید آیه به این صورت باشد: «...فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ مِنَ الْأَصَابِعِ إِلَى الْمَرَافِقِ...»، لیکن چنین نیست. پس معنای انتهای غایت برای «إلی» در اینجا محتمل است و قطعی نیست. جواد مغنیه نیز «إلی» را به این دلیل که همراه با «من» نیامده است، به معنی انتهای غایت غسل نمی‌داند و قول کسانی را که «إلی» را به این دلیل که همراه «من» نیامده است، به معنی «مع» گرفته‌اند، بازی با الفاظ می‌داند. به اعتقاد مغنیه، «إلی» برای تعیین حد مغسول آمده است، نه برای تعیین حد غسل که اگر چنین بود، در این صورت باید ابتدای جهت غسل با «من» مشخص می‌شد (ر.ک؛ حسینی، بی تا، ج ۱: ۶۶).

۲-۶۲-۴. لزوم قرینه

با توجه به اینکه «ید» از کلمات مجمل و از الفاظ مشترک است، برای رفع ابهام و اجمال نیازمند قرینه است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۴: ۲۳۸)؛ لذا خداوند حکیم پس از فرمان به شستن دست‌ها، عبارت «إلی المرافق» را آورده است تا به وسیله آن رفع اجمال از «ید» کند و محدوده مورد نظر را در وضو بیان کند. بنابراین، «إلی» در این آیه، جهت تعیین محدوده غسل و قید «أیدیکم» است.

۳-۶۲-۴. غیرفصیح بودن و غیرصحیح بودن «إلی قید فاغسلوا»

اگر حرف «إلی» قید حکم «فاغسلوا» باشد، با توجه به اختلاف متعلق وجود عاطف بین «جوه» و «أیدیکم»، باید فعل «فاغسلوا» تکرار شود تا جمله این معنا را داشته باشد که: «فاغسلوا وجوهکم و فاغسلوا أیدیکم إلی المرافق»، لیکن فعل تکرار نشده است. بنابراین، اگر حرف «إلی» قید غسل باشد، کلام غیرفصیح می‌شود و این با فصاحت و بلاغت کلام خدا در تعارض است. همچنین، اگر حرف «إلی» به معنی انتهای غایت برای فعل «اغسلوا» باشد تا بیانگر جهت غسل دستان باشد، در این صورت، کلام غیرصحیح می‌شود؛ زیرا از

جهت ادبی، عطف بین «وجوه» و «أیدی» سبب می‌شود تا جمله به صورت «فاغسلوا وجوهکم إلی المرافق و أیدیکم إلی المرافق» معنا شود، در حالی که این صحیح نیست؛ چراکه انسان‌ها در صورت، دارای آرنج نیستند (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۱۳۲).

۴-۶۲-۴. نبودن آیه در مقام بیان کیفیت غسل

اصلاً آیه در مقام بیان کیفیت غسل نیست تا حرف «إلی» به معنی انتهای غایت باشد؛ همان‌گونه که در مقام بیان کیفیت غسل وجوه و مسح رئوس نیست. موارد بسیاری در قرآن وجود دارد که حکم کلی آن‌ها آمده‌است، اما درباره چگونگی انجام و جزئیات آن‌ها ساکت بوده‌است؛ به عنوان مثال، خداوند در قرآن ما را به اقامه نماز در اوقات پنجگانه امر کرده‌است، اما درباره تعداد رکعات آن‌ها و کیفیت اقامه آن چیزی نگفته‌است و ما را به مبین که همان سنت است، ارجاع داده‌است.

۴-۶۲-۵. وجود اخبار و روایات کثیر

اخبار و روایات بسیار از اهل بیت موجود است که در آن‌ها «إلی» برای بیان حدّ مغسول در وضو آمده‌است. به نظر اندیشمندان، با توجه به این روایات، «إلی» به معنی انتهای غایت غسل نیست؛ زیرا اگر چنین بود، باید طبق سیره و سنت ایشان در وضو، آرنج‌ها انتهای شستن قرار می‌گرفتند، در حالی که اخبار رسیده حاکی از عمل ایشان به غیر از این است و همه بیانگر این هستند که در هنگام شستن دستان از آرنج‌ها شروع به شستن دستان کرده، به انگشتان ختم نموده‌اند؛ به عنوان مثال، در روایت معروف هشتم تمیمی که امام صادق^(ع) در پاسخ به سؤال هشتم، علاوه بر اینکه مقصود از آیه را به طور لسانی بیان می‌کنند، به طور عملی نیز دست مبارک را از آرنج به طرف انگشتان می‌کشند و بدین گونه حدّ مغسول را نشان می‌دهد. اگر «إلی» به معنای انتهای غایت غسل بود، قاعدتاً امام دست خود را از انگشتان به سوی آرنج‌ها می‌کشیدند، نه از آرنج به طرف انگشتان (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۸).

روایت دیگر از بکیر و زراره رسیده که آن‌ها از امام صادق^(ع) درباره وضوی پیامبر^(ص) سؤال کردند. پس امام طشت آبی طلب کرد و دو دستش را با آن آب شست. سپس دست راستش را در آب فرو برد و صورت را با آن شست و دست چپ را در شستن صورت به کمک دست راستش گرفت. آن گاه بار دیگر دست را در آب فرو برد و آب را با کف دست برداشت و دست راست را از آرنج تا انگشتان شست، به طوری که آب به طرف آرنج‌ها برنگردد. سپس دست راست را در آب فرو برد و مقداری آب برداشت و بر دست چپش از آرنج به طرف کف دست ریخت، همانند دست راست، به گونه‌ای که آب به طرف آرنج برنگردد. شاهد مثال در این روایت، تعیین حد شستن دست‌ها در وضوست که امام^(ع) مقدار آن را از آرنج تا انگشتان بیان کرده‌اند (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱: ۵۶).

۴-۶۶۲. رجحان متعلق اقرب

بنا بر قاعده عمومی و مسلّم «الأقرب یمنع الأبعد»، بهتر است در جمله هر قیدی متعلق به عامل نزدیک‌تر باشد و بین عامل و معمول فاصله زیادی نباشد، لذا از این نظر در آیه وضو نیز بهتر است «إلی المرافق» قید «أیدیکم» باشد که به لحاظ مکانی نزدیک‌تر از «اغسلوا» می‌باشد. بنابراین، وقتی «إلی» قید اغسلوا نباشد، دیگر بیانگر انتهای غایت و کیفیت غسل نخواهد بود. نتیجه اینکه با ذکر دلایل فوق بر ردّ «إلی المرافق» قید حکم، چنین اثبات می‌شود که «إلی المرافق» قید موضوع «أیدیکم» است.

۵. دلایل کیفیت غسل دست‌ها از نظر شیعه

یکی دیگر از مبانی افتراق فریقین در وضو، در باب کیفیت غسل دستان است. اغلب دانشمندان اهل تسنن با توجه به اینکه «إلی» را به معنی انتهای غایت فعل «اغسلوا» گرفته‌اند، معتقدند شستن دستان از انگشتان شروع می‌شود و به آرنج‌ها ختم می‌شود.

اگرچه اغلب ایشان این نوع شستن را واجب نمی‌دانند، اما علمای شیعه معتقدند باید در شستن دست‌ها از مرافق شروع و به انگشتان ختم کرد.

همان‌طور که بیان شد، «إلی» در آیه وضو، قید «اغسلوا» و به معنای انتهای غایت غسل نیست. همچنین بیان شد که آیه از این نظر اجمال دارد. بنابراین، باید به دنبال دلیل یا دلایل دیگری خارج از آیه درباره چگونگی شستن دستان تفحص کرد. فخر رازی ذیل تفسیر آیه وضو درباره کیفیت شستن دست‌ها، ریختن آب را از کف دست به سوی آرنج، عمل به سنت می‌داند. اما درباره ریختن آب از آرنج به سمت کف دست، قائل به تفصیل شده است. به گفته او، برخی از علما این کار را جایز نمی‌دانند؛ زیرا خداوند در آیه وضو، مرافق را انتها و پایان غایت شستن دست‌ها قرار داده است. بنابراین، چنانچه از مرافق شروع به شستن شود، برخلاف آیه عمل شده است. پس به نظر این جمع، جایز نبودن شروع غسل از مرافق، امری واجب است. ولی بنا بر نظر جمهور فقهاء، شستن از آرنج به سمت کف دست، هیچ خللی به صحت وضو نمی‌زند و فقط موجب ترک سنت است (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۱۱: ۳۰۴). همچنین، در تفسیر مراغی، محدوده شستن دست‌ها در وضو از سرانگشتان به سمت آرنج دانسته شده است و در این زمینه، به روایتی از صحیح مسلم استناد گردیده است (ر.ک؛ مراغی، ۱۳۶۵: ۶۲). در مقابل، نظر شیعه درباره کیفیت غسل دستان این است که از مرافق شروع کند و به انگشتان ختم کند و اگر غیر از این عمل کند، وضو صحیح نیست.

۱-۵. سنت

یکی از دلایل متقن مذهب تشیع بر وجوب شستن دست‌ها از آرنج، سنت است که بسیاری از علمای شاخص شیعی آن را ذکر کرده‌اند. همان‌گونه که بیان شد، «إلی المرافق» آورده شده تا رفع ابهام از اجمال «ید» کند و آیه در مقام بیان کیفیت غسل دست‌ها نیست، تا «إلی» بیانگر جهت آن باشد، بلکه به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان برای دانستن این مسئله باید به سنت رجوع شود (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳: ۱۹۰). خداوند به

دلیل اطلاق لفظ «ید» فقط حدّ شستن را بیان کرده است، ولی از نظر اینکه دست‌ها از انگشتان به سوی آرنج‌ها شسته شوند، آیه مجمل است؛ لذا به تبیین اهل بیت^(ع) احتیاج است (ر.ک؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۴۸).

در روایتی از هیثم بن عروه تمیمی است که می‌گوید از امام صادق^(ع) درباره قول خداوند - عزوجل - مبنی بر ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ پرسیدم. پس گفتم این چنین است و از پشت کف دستم تا آرنج را دست کشیدم. پس امام فرمود: تنزیل این آیه چنین نیست. همانا تنزیل آیه، «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ» است. سپس دستش را از آرنج به سمت انگشتانش کشید. شاهد بر این مبحث، عبارت «من المرافق» از قول امام و نیز آموزش عملی ایشان درباره نحوه شستن دست‌ها در وضو است (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۳: ۲۸). در وسائل الشیعه درباره تعلیم وضوی پیامبر^(ص) به وسیله جبرئیل اشاره به ذکر حدیثی از کشف الغمه شده است که می‌گوید: «ای محمد، برخیز و برای نماز وضو بگیر. پس جبرئیل نحوه وضو گرفتن (شستن) صورت و دو دست از آرنج و مسح نمودن سر و پاها تا برآمدگی آن را به ایشان آموزش داد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۱: ۳۹۹).

۲-۵. عقل

یکی دیگر از دلایل وجوب غسل دست‌ها از آرنج به سوی انگشتان، دلیل عقلی حسن بودن عمل از روی احتیاط است. یقین به براءت ذمه حاصل نمی‌شود، مگر به واسطه تبعیت از ایشان و عمل کردن به مانند عمل ایشان. پس خلاف آن چنانچه از جهت صحت و عدم صحت ارجح نباشد، حداقل مشکوک است. بنابراین، عقل حکم می‌کند به اینکه از روی احتیاط عمل شود تا اطمینان به براءت ذمه حاصل شود. درباره شروع غسل دستان از آرنج، عقل همین احتیاط را حکم می‌کند؛ زیرا بر صحت وضوی کسی که از آرنج شروع به شستن دست‌ها می‌کند، اجماع است و این مطلب هم در تفاسیر اهل سنت موجود است و هم در بسیاری از تفاسیر شیعی عنوان شده است؛ به عنوان نمونه، طبرسی

در این زمینه چنین گفته که امت اجماع دارند بر اینکه هر کس در شستن دستان از آرنج شروع کند، وضویش صحیح است، ولی اصحاب ما آن را واجب می‌دانند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱: ۳۰۴).

۳-۵. اجماع

در برخی کتاب‌ها، لفظ اجماع به عنوان دلیل اصلی وجوب غسل مرفقین ذکر شده است؛ به عنوان نمونه، صاحب تفسیر مجمع البیان دلیل صحت وضوی کسی را که در شستن دستان از آرنج‌ها شروع می‌کند، اجماع دانسته است، ولی درباره صحت وضوی کسی که از انگشتان شروع می‌کند، اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۵۵). در تفسیر التبیان نیز ذیل آیه وضو، نفس کلمه اجماع آورده نشده، ولی در کتاب مستند الشیعه، دلیل نظر شیخ طوسی بر وجوب شروع غسل از مرفق اجماع بیان شده است (ر.ک؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۲).

۴-۵. عرف

یکی دیگر از دلایل شیعیان بر این امر، عملکرد عرف مردم و اقتضا و طبیعت نوع شستن رایج در بین مردم است. منظور این است که وقتی شخصی بخواهد صورت یا دست‌ها یا هر عضو دیگری از بدنش را بشوید، به طور طبیعی و عادی از بالا به پایین می‌شوید؛ زیرا شستن از پایین به بالا امری غیرمرسوم و دشوار است (ر.ک؛ جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۲۳).

نتیجه‌گیری

بخشی از اختلاف نظرهایی که بین اندیشمندان فریقین در تفسیر این آیه وجود دارد، در اختلاف نظر در معنی انتخاب شده برای حرف جرّ «إلی» در آیه وضو ریشه دارد. این

تحقیق پس از بیان معانی حقیقی و مجازی حرف «إلی» در کتب ادبی، آن دسته از معانی که برای «إلی» در آیه وضو از سوی مفسران شاخص و برخی فقهای فریقین عنوان شده است، بیان گردید. سپس به دور از هر گونه ذهنیت و پیش داوری، با توجه به اهم نظرات مطرح شده، به نقد و بررسی دلایل و براهین ارائه شده پرداخته شد و نقاط ضعف و قوت هر کدام از این معانی مشخص گردید.

برای حرف جرّ «إلی» در آیه وضو چهار معنی «انتهای غایت»، «مع»، «مین» و «حد» از سوی اندیشمندان در نظر گرفته شده است. در این تحقیق، با در نظر داشتن قواعد علمی، معنی حقیقی انتهای غایت تحدیدی برای «إلی» پذیرفته شد. از سوی دیگر، وجود اختلافات حکمی مشهود بین دو مکتب، از قبیل تفاوت در کیفیت شستن دستان، نشان از وجود افتراق برخی از مبانی مقبول طرفین دارد.

همچنین، در این تحقیق، پس از بررسی اغلب نظرات علمای فریقین، سرانجام به این نتیجه می‌رسد که معنی حقیقی حرف «إلی» در آیه وضو، انتهای غایت است، لیکن با توجه به اینکه واژه «ید» مبهم است و کاربردهای متفاوتی دارد، «إلی» می‌آید تا این ابهام در «ید» را برطرف کند. بنابراین، «إلی المرافق» قید موضوع «أیدیکم» است و بیانگر محدوده و حدّ غسل دستان در وضوست و قید حکم غسل نیست تا بیانگر کیفیت و جهت آن باشد. همچنین، معلوم شد که منظور از «إلی» به معنی «حد» که در کتب تفسیری اغلب مفسران شیعه، به ویژه متأخران بیان شده، همان «إلی» به معنی «انتهای غایت» است که جهت بیان حد و غایت مغسول آمده است و این دو معنا از هم جدا نیستند.

در باره دخول مرافق در غسل نیز نظر صائب این است که خود «إلی» بیانگر دخول یا عدم دخول غایت از مغیا نیست و باید آن را خارج از آیه پیدا کرد. پس احتیاجی به قراردادن معنی «مع» برای «إلی» نیست، آن گونه که برخی علما چنین کرده‌اند؛ زیرا تا زمانی که امکان استفاده از معنای حقیقی برای کلمه‌ای وجود داشته باشد، بر معنای مجازی حمل نمی‌شود.

در باب کیفیت غسل دستان نیز به اعتقاد جمهور فقهای اهل تسنن، شستن دست‌ها از مرافق به سمت انگشتان هیچ خللی به صحت وضو نمی‌زند و فقط بنا بر نظر ایشان، عمل به سنت ترک شده است، اما به نظر شیعه، با وجود دلایل متقنی همچون سنت، عقل، اجماع و عرف، شستن دستان از آرنج به سمت انگشتان واجب است و شستن برعکس دست‌ها صحیح نیست.

منابع و مأخذ

- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا). *البدیع فی العلم العربیة*. ج ۱. مکه: احیاء التراث الإسلامی.
- ابن بشیر، ابراهیم بن عبدالصمد. (۱۴۲۸ق.). *التنبیه علی مبادئ التوجیه*. بیروت: دار ابن حزم.
- ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر. (بی تا). *شرح الدمامینی علی مغنی اللیب*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن رفعة، أحمد بن محمد الأنصاری. (۲۰۰۹م.). *کفایة النبیة فی شرح التنبیه*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله. (بی تا). *أحكام القرآن (ابن عربی)*. بی جا: بی نا.
- ابن عصفور، علی بن مؤمن. (بی تا). *شرح جمل الزجاجی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن قدامة مقدسی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۸۸). *المغنی لابن قدامة*. بی جا: مکتبة القاهرة.
- _____ (۱۴۱۴ق.). *الکافی فی فقه الإمام أحمد*. بیروت:

دار الکتب العلمیة.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.

- ابن نجیم حنفی، عمر بن إبراهيم. (۱۴۲۲ق.). *النهر الفائق شرح كنز الدقائق*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن هشام، عبدالله بن يوسف. (بی تا). *معنی اللیب*. ج ۴. قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- _____ . (۱۳۸۷). *ترجمه و شرح معنی الأدیب*. ترجمه غلامعلی صفایی. ج ۸. قم: نشر قدس.
- ابن یعیش الموصلی، موفق الدین أبوالبقاء. (۱۴۲۲ق.). *شرح المفصل للزمخشري*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- استرآبادی، محمد بن حسن. (۱۳۸۴). *شرح الرضی علی الکافیة*. تهران: مؤسسه الصادق للطباعة والنشر.
- اشمونی، علی بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- انصاری قرطبی، ابو عبدالله. (۱۳۸۴). *تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن)*. ج ۲. ج ۶. قاهرة: دار الكتب المصرية.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی البغدادی المالکی، عبد الوهاب. (۱۴۲۵ق.). *التلقین فی الفقه المالکی*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- جصاص، أحمد بن علی. (۱۴۰۵ق.). *أحكام القرآن (جصاص)*. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل. (۱۳۶۸). *الصاحح تاج اللغة و صحاح العربیة*. بيروت: انتشارات امیری.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حسن، عباس. (۱۳۶۷). *النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة*. ج ۲. تهران: نشر ناصر خسرو.

حسینی زبیدی واسطی، محمد. (بی تا). *تاج العروس*. بی جا: دار الهدایة.
حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح. (۱۴۰۴ق.). *آیات الأحکام (جرجانی)*. تهران: انتشارات نوید.

الخسرو جردی، أحمد بن موسی. (۱۴۱۴ق.). *أحكام القرآن للشافعی*. القاهرة: مكتبة الخانجي.

دعاس حمیدان، قاسم. (۱۴۲۵ق.). *إعراب القرآن الکریم*. دمشق: دار المنیر و دار الفارابی.
رازی، ابو عبدالله محمد. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. ج ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس.

زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ج ۳. بیروت: دار الكتاب العربی.

سمرقندی، نصرین محمد. (بی تا). *بحر العلوم*. بی جا: بی نا.
سمعانی، منصور بن محمد. (۱۳۷۶). *تفسیر القرآن*. ریاض: دار الوطن للنشر.
سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۴۰۸ق.). *الكتاب*. القاهرة: مكتبة الخانجي.
سیوطی، جلال الدین. (۱۴۱۸ق.). *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

_____ . (بی تا). *جمع الجوامع فی النحو*. قاهره: نشر مكتبة الآداب.
_____ . (بی تا). *جمع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

شهرستانی، علی. (۱۴۱۶ق.). *وضوء النبی (ص)*. ج ۲. مشهد: مؤسسه جواد الائمه^(ع) للطباعة والنشر.

- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. ج ۲. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صافی، محمودبن عبدالرحیم. (۱۴۱۸ق.). *الجدول فی اعراب القرآن*. ج ۴. دمشق: دار الرشید مؤسسة الإیمان.
- صفایی، غلامعلی. (۱۳۸۶). *بداة النحو*. ج ۲. قم: مدیریة العامة للحوزة العلمية.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیرت حوزة علمیه قم.
- _____. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. ج ۳. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _____. (۱۴۰۷ق.). *تهذیب الأحکام*. ج ۴. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- عبده، محمد. (۱۹۹۰م.). *تفسیر المنار*. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- عزیزه، فوال بابتی. (بی تا). *المعجم المفصل فی النحو العربی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- عکبری، عبدالله بن حسین. (بی تا). *التبیان فی اعراب القرآن*. عمان: بیت الأفكار الدولیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العین*. ج ۲. قم: انتشارات هجرت.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. ج ۶. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- قمی مشهدی، محمد. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *التکافی*. ج ۴. تهران: دار الکتب الإسلامية.

- مراغی، احمد بن مصطفی. (۱۳۶۵). *تفسیر المراغی*. ج ۱. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- موسوی خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق.). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام.
- نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق.). *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق.). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی